

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن د هیم

بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد  
از آن به که کشور به دشمن د هیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی – فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین – 21 فیروری 2012

## غزلی از مرحوم "ولی طوآف"

در مدت سه سالی که عضو پورتال "افغان جرمن آنلاین" بودم، حدوداً دو صد و پنجاه مقاله در زمینه های مختلف نوشته و در آن پورتال نشر کردم. از 18 اگست 2008 که یکجا با دوستان همدل، دلسوز، مبارز و آزادیخواه پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" را تأسیس کردیم، جمعاً 50 مقاله را از آن جمع به پورتال خود ما انتقال دادم. اینک آن بر آن شده ام که تعداد دیگری از مقالات سابق را – البته با تجدید نظر و آرایش تازه – در پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" نشر نمایم.

مقاله معنون به «غزلی از مرحوم "ولی طوآف"» که ذیلاً از نظر خواننده گرانقدر میگذرد، به تاریخ 26 اگست 2007 نوشته شده و در پورتال "افغان جرمن آنلاین" آن زمان نشر گردیده بود :

امروز صبح که صحبتی با دوست ارجمندم، نویسنده دلسوز، جناب ولی احمد نوری، میسر گشت، سخن از کلمه "توفیر" (1) رفت. گفتم این کلمه در دری ما در معنای "تفاوت" نیز بسیار به کار میروند و بعد با طمطراق بیٹی را که از زبان پدر مرحومم در حافظه داشتم، خواندم :

ماه را با تو به میزان نظر سنجیدم

از زمینش به فلک پله توفیر کشید

گفتم حدس میزنم که این بیت زیبا از مرحوم "ولی طوآف" باشد. گفتند بلی همینطور است و سپس کتابچه یادداشتهای خود را کشیده و تمام غزل را برخواندند. غزل آنقدر در دلم نشست، که آن را فی الفور نوشتم و حیف دانستم و سخت دریغ آمد، که خواننده عزیز از لذت این نشیده کم نظیر، بی بهره بماند:

نقطه ات را به قلم منشی تقدیر کشید  
 رخصت قتل دو عالم به تو ایزد که نداد  
 ماه را با تو به می‌زان نظر سنجیدم  
 از ملاقات تو تا حشر به خود میلرزد  
 کس ازین بیشه سلامت نبرد جان هرگز  
 سینه خسته ام از درد تو آزرده بسیست  
 آنقدر خاک سر کوی تو دامنگیر است  
 عقل محو است به غیرت که چه تصویر کشید  
 پس چرا شکل دو ابروت چو شمشیر کشید  
 از زمینش به فلک پله توفیر کشید  
 سر ز خاور که برون مهر جهانگیر کشید  
 شیر را آهوی چشم تو به زنجیر کشید  
 که به هجران تو بس ناله شبگیر کشید  
 که فلاطون نتوان پاش ز زنجیر کشید  
 تا توانی تو "ولی" را به طواف (2) برسان  
 نتوان بار فراقت تن این پیر کشید

جناب نوری صاحب در مورد مرحوم "ولی طواف" قصه های جالبی کردند، که میزبید همه ثبت و به زیور نشر آراسته گردند. ایشان حکایات بسیاری و خیلی را به حافظه قوی و "تصویرکش" خود سپرده اند، که اگر روی کاغذ آیند، گنجینه ای میگردد شایگان. از خداوند بزرگ التجاء دارم که برایشان عمری دراز با صحت کامل ارزانی فرماید و توفیق شان بدهد که همه کارهای فراوان فرهنگی "در پیش رو" را، بسر رسانند و خوان گلسخن دری را رنگین تر نمایند. مقطع غزل بالا را آقای نوری به شکل «تا توانی تو "ولی" را به وصالت برسان» خواندند، ولی من در آن تصرفی کرده آن را بشکل «تا توانی تو "ولی" را به طواف برسان» ("طواف" درینجا نامشدد است) در آوردم. یقین دارم، که اگر شاعر زنده میبود، با مد نظر گرفتن هم آهنگی این کلمه با تخلصش، بر این کمین خرده نمیگرفت. البته باید گفت که درین صورت مصراع اول با مصراع دوم که متضمن "فراق" است، ظاهراً هم آهنگی خود را از دست میدهد. اما چون در خود کلمه "طواف" مفهوم "وصال" خودبخود مدغم است، بدین حساب ازین نگاه هم جای تشویشی باقی نمیماند.

## شرح زندگانی "ولی طواف" :

در صفحه 1091 جلد سوم "دانشنامه ادب فارسی" که مخصوص ادب دری کشور ما و خیلی افسرده از ملحوظات و منظوره های سیاسی و سیاست فرهنگی ایران و متأثر از نحوه خاص دری آن سامان است، در شرح زندگانی مرحوم "ولی طواف" چنین میخوانیم :

« ولی طواف کابل (va.li-ye.tav.váf-e.ká.bo.li)، ولی طواف فرزند ملا علی محمد، تنجاک (حتماً "بتخاک" بوده و نویسنده ایرانی آنرا بغلط "تنجاک" نوشته - شرح از معروفی) کابل 1168- کابل 1288ق/1871م، شاعر افغانستانی\*، کمتر از ده سال داشت که پدرش و سپس دو برادر بزرگترش، یکی در هند و دیگری در مدینه درگذشتند و او بی سرپرست ماند. همین حوادث سبب گردید تا دانش نیاموزد و تا پایان زندگی بی سواد بماند. ولی محمد همچون پدرش به کشاورزی پرداخت، اما در جوانی آن را کنار نهاد و به سفر رو آورد. شرق افغانستان را دید. به هند رفت لاهور و حدود پنجاب را پشت سر گذاشت و با بسیاری دیدار کرد. سپس به کابل بازگشت، در همان جا ماند و طواف (فروشنده دوره گرد میوه) شد. ولی طواف در 120 سالگی از فروریختن دیوار خانه اش زخمی شد و پس از چندی، جان سپرد. پیکرش را در غرب قلعه هوشمند خان ( این قلعه به "قلعه حشمت خان" شهرت بیشتر دارد - معروفی)، در جنوبشرقی کابل به خاک سپردند. ولی

اشعار ساده و روان میسرود و در بدیبه سرائی چیره دست بود. سروده های او در زبان مردم کابل جاری بوده است. دیوان اشعاری از غزل، قطعه، مثنوی، رباعی و جز آن داشته که در زمان حیات او، یکی از دوستانش به نام محب علی کابلی آن را تدوین کرد، اما در حادثه مرگ ولی از میان رفت. دیگر بار، ملا عبدالستار مهجور بخشی از آن را گرد آورد که این یکی نیز از دست رفت و از اشعار او، تنها اشعار اندکی نزد دوستانش به یادگار مانده است. محمد اکبر عشیق پژوهشی در شرح حال و آثار وی انجام داده و آن را با عنوان مجموعه اشعار طواف کابلی در 1365 ش در لاهور به چاپ رسانده است.»

چیره دستی و توان سخنوری مرحوم طواف را از همان یک غزل بالا نیز میتوان حدس زد و صد افسوس که از نشیده های فراوانش فقط مثنوی اندک باقی مانده است. قابل توجه است که نویسنده شرح حال مرحوم ولی طواف، آقای "بابک آتشین جان"، که خود ایرانی است، همان تلفظ معمول ایرانی خود را با حروف لاتینی به شکل *va.li-ye.táv.váf* آورده است. مگر در تلفظ اصیل دری و فارسی - که از بخت نکو در دری افغانستان زنده و حی و قیوم است - "واو" به شکل "w" لاتینی (انگریزی) تلفظ میگردد؛ یعنی که صورت دری و درست "ولی طواف" به حروف لاتین *wali tawwáf* میشود. این دانشنامه زیر سرپرستی فرد متعصب، مفتن و مغرضی به نام "داکتر حسین انوشه" تدوین گردیده است و هموست که فرهنگ هشت جلدی "سخن" را نیز سرپرستی کرده و در تمام آن فرهنگ کلمه غلط و تفرقه افکن "افغانستانی" را جانشین "افغان" و "افغانی" ساخته است!!!!!!

### تبصره:

چنان که سه سال پیش در بخش دوم مقاله "افغان، افغانی، افغانستانی" نوشتیم، مدونان "دانشنامه ادب فارسی" که با تمویل پولی و سیاسی "وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی" جمهوری کربلانی ایران به میان آمده، بنا بر سیاست "تبهکارانه" و "تفرقه اندازانه" رژیم، در سراسر این کتاب کلمه نامشروع "افغانستانی" را در عوض "افغان" بکار میبرد، که مداخله آشکارای سیاسی در امور داخلی افغانستان و تبلیغ و ترویج صریح "تفرقه قومی" شمرده میشود. این مداخله در حدیست، که داکتر محمود احمدی نژاد - رئیس جمهور کشور ایران (فارس 72 سال پیش) - در هنگام بازدید اخیر خود از کابل نیز کلمه "افغانستانی" را در عوض "افغان" به کار بست و کرزی بی غیرت لُق و تری تری طرفش میدید. رئیس جمهور بدذوق و چلپس ایران آنقدر غرق سیاست مداخله گری در امور داخلی افغانستان است، که فراموش کرد، که بنا بر نص صریح قوانین اساسی افغانستان و تداول عام بین المللی، اتباع وطن ما "افغان" نامیده میشوند. در بین تمام ممالک جهان "ایران" یگانه کشوریست، که بعضی اتباع مغرضش کلمه "افغانستانی" را برای اتباع افغانستان بکار میبرند. حامد کرزی که حیثیت "ببرک امریکائی" را دارد، هم در برابر اظهارات تحریک آمیز احمدی نژاد، هیچ اعتراضی نکرد و به محمود احمدی نژاد نگفت، که:

بابا جان! «تبعه کشور ما "افغان" نامیده میشوند، نه "افغانستانی"!!!!»

تبلیغات رژیم مفتن ایران آنقدر اثر کرده است که سایتهای جیره خوار و وسائل ارتباط جمعی افغانی معاشخور و عناصر دستپرورد جمهوری اسلامی ایران هم همواره اصطلاح غیر مسؤولانه و نامشروع "افغانستانی" را بجای کلمه زیبا و قانونی "افغان" به کار میبندند!!!!

(توضیحات در صفحه چارم)

## توضیحات :

1 - کلمه "توفیر" بر وزن "تفسیر" و "تخمیر" و "تعبیر" و "ترحیم" و "تکریم" و ... مصدر باب "تفعیل" عربی میباشد که از ریشه مجرد "وفرت" برخاسته و در اصل عربی خود، به معنای "فراوان ساختن" و "وافر گردانیدن" است. این لغت مگر در زبان فارسی و خصوصاً زبان دری ملک ما در معنای "تفاوت" و "اختلاف" نیز استعمال فراوان دارد. زبان دری عامیانه کابلی این کلمه را با ضم حرف اول تلفظ میکند. بعضاً آن را به شکل "توپیر" نیز تلفظ نمایند، که احتمالاً حالت "پشتو شده" این کلمه باشد.

2 - "طواف" (به فتح اول و بدون شد) در معنای "دور چیزی گشتن است" چنانکه "طواف کردن کعبه گویند". اما "طَوَاف" با "واو مشدد" که صیغه مبالغه است، به کسی گویند که بسیار طواف کند و گرداگرد بازار بگردد.